

# غائله متحدالشکل کردن لباس

## داود قاسم پور

«طرفداران رضاشاه، مساله متحدالشکل کردن لباس مردم را با آب و تاب تمام در مجلس و مطبوعات و محافل طرح می کردند و آن را «یکی از مبادی بزرگ اصلاحات» می دانستند. در حالی که رجال مستقل و آزادیخواه آن را مورد استهزا قرار می دادند و دولت و مجلس را به خاطر «صحبت کردن درباره کلاه و تنبان مردم» به انتقاد می گرفتند. بدون شک این طرح از سطحی بودن مبنای فکری و سیاسی سلطنت پهلوی حکایت داشت. آنها چیزی را به عنوان نشانه پیشرفت به مردم تحمیل می کردند که در هیچ کدام از کشورهای پیشرفته سابقه نداشت بلکه تنها به ابزاری برای تحکیم قدرت پهلوی و دستکاری در عرصه فرهنگی کشور تبدیل شده بود. ماجرای این قانون و عاقبت کار آن را در مقاله زیر ملاحظه خواهید فرمود.



یکی از تصمیمات رضاشاه در راستای تجددمآبی و به اصطلاح نوسازی، اتحاد لباس یا متحدالشکل کردن البسه بود. این فکر مدتها پیش از رضاشاه مطرح شده بود و از طریق نشریات و جراید، مقالاتی در این زمینه به نگارش درمی آمد. حتی استعمال کلاهی که بعدها به کلاه پهلوی موسوم شد، پیش از سلطنت رضاشاه شروع شده بود و تعدادی از مردم آن را بر سر می گذاشتند. یکی از گزارشات نظمیه تهران در سال ۱۳۰۳.ش به وزارت داخله، مربوط به نزاعی است که بین دو نفر به خاطر استعمال کلاه پهلوی صورت گرفته بود. در این گزارش قید شده است: «فردی که کلاهی موسوم به پهلوی بر سر گذاشته بود، مورد حمله قرار گرفته، متعاقب آن فرد معترض، کلاه را از سر وی برداشته پاره کرده و در نتیجه آن، درگیری بین آنها شروع شده است.»<sup>۱</sup>

بعد از آنکه رضاشاه به سلطنت رسید، تحت تاثیر مشاوران جوان خویش به عملی کردن این فکر مبادرت کرد. وی در این زمینه دستوراتی به وزارت داخله صادر

نمود و ماموران دولتی در شهرستانها را به اجرای سیاست استعمال لباس متحدالشکل، به ویژه بر سر نهادن کلاه پهلوی، موظف نمود. بنا به اسناد نظمیه، این امر از اوایل سال ۱۳۰۶.ش شدت بیشتری پیدا کرد. نظمیه ساوه در تلگرافی مورخ سی ام مرداد ۱۳۰۶ به نظمیه مرکز، از کمبود کلاه در ساوه شکایت کرده و درخواست می کند خیاطی ماهر از مرکز جهت تهیه کلاه پهلوی به شهرستان مذکور اعزام شود.<sup>۲</sup> چند روز بعد، تلگرافی از منطقه گروس به نظمیه مرکز، از ملیس شدن مردم به لباس جدید سخن گفته است.<sup>۳</sup> روزنامه اطلاعات که این تغییرات محسوس را مشاهده می کرد، در مطلبی با عنوان «گزارش عجیب» از ملیس شدن دولتمردان به لباس موسوم به پهلوی یاد می کند: «وزرا و معاونین کم کم کلاه لبه داری را که موسوم به کلاه پهلوی است بر سر می گذارند.»<sup>۴</sup>

اجرای این تصمیم که در واقع از سال ۱۲۹۶ به صورت غیررسمی شروع شده بود، در عمل با مشکلاتی مواجه گردید. نه تنها مردم در مقابل این تصمیم ایستادگی کردند، بلکه بعضی از دولتمردان هم حاضر به پذیرش این تصمیم نبودند. محسن صدر (صدرالاشراف)، معاون وزارت دادگستری وقت - که فردی معمم بود - از جمله دولتمردانی است که از پذیرش این تصمیم دولت خودداری کرد. وی در این زمینه می گوید: «روزی علی اکبرخان داور، وزیر عدلیه، نامه ای برایم نوشت و در آن دستور داد که به لباس جدید ملیس شوم. از این دستور سرپیچی کردم و یادآوری نمودم که چون این تصمیم قانونی نیست، بنابراین الزامی به رعایت آن نمی بینم.»<sup>۵</sup>

مردم عادی نیز علیرغم تبلیغاتی که صورت می گرفت و جشنهایی که بنا به مناسبت برپا می گردید، در مقابل این تصمیم دولت ایستادگی می کردند و از ملیس شدن به لباس جدید سر باز می زدند. دستورات صادره از طرف وزارت داخله به ادارات نظمیه شهرستانها مبنی بر لزوم اجرای تصمیم مذکور از یک طرف و مقاومت مردم

از طرف دیگر، سرانجام به بروز درگیری میان مردم و ماموران دولتی منجر شد. این درگیریها و نیز تذکرات دولتمردان در مورد غیرقانونی بودن این اقدام، دولت را وادار کرد تا با تهیه لایحه ای و تقدیم آن به مجلس شورای ملی، اتحاد لباس را به صورت قانون درآورد. علی اکبرخان داور، وزیر عدلیه وقت، ماده واحده ای را در این زمینه تهیه و در هشتم اردیبهشت ۱۳۰۷ به مجلس ارائه کرد. این ماده واحده، در دوره ششم مجلس شورای ملی مطرح گردید اما چندان جدی گرفته نشد و سرانجام در محاق نسیان فرو رفت. پس از تشکیل مجلس دوره هفتم، با توجه به حساسیتهای ایجاد شده در جامعه و نیز درخواست دولت از مجلس مبنی بر تصویب این لایحه، تعدادی از نمایندگان مجلس به ناچار در یکم آذر ۱۳۰۷ طرحی را در چهار ماده در این زمینه تهیه و به مجلس ارائه کردند. سرانجام طرح مذکور با قید دو فوریت در پانزدهمین جلسه دوره هفتم مجلس شورای ملی ارائه گردید و در آن جلسه، عراقی - یکی از ارائه دهندگان طرح - هدف از آن را این گونه بیان کرد: «محسنتات متحدالشکل نمودن لباس مستغنا از ذکر و وصف بوده و برای اینکه احساسات عمومی جامعه که فعلا معطوف به این مقصود است، در تحت اصول منظمی باشد، طرح متحدالشکل کردن البسه با قید دو فوریت تقدیم مجلس و تصویب آن درخواست می شود.»<sup>۶</sup>

ارائه این طرح با قید دو فوریت، به مخالفت تعدادی از نمایندگان منجر شد. برخی از آنان با اصل طرح و برخی نیز با قید دو فوریتی بودن آن مخالف بودند. سیدرضا فیروزآبادی از جمله نمایندگان بود که با اصل طرح به مخالفت پرداخت: «اگر ما در [باره] کلاه و تنبان مردم در این مجلس صحبت کنیم، این را نمی دانم صحیح است یا نه؟ آقایان، بزرگان، شخص اعلیحضرت راضی نیستند به این مطلب که ما در کلاه و تنبان مردم در اینجا صحبت کنیم. ما باید مردم را وادار به کارهای خوب بکنیم. بنده شنیده ام که در لندن بیست و هفت نوع



لباس مردمش می‌پوشند و هیچ‌کس متعرض کسی نمی‌شود و بنده هم نشنیده‌ام که در دنیا، در هیچ پارلمانی بنشینند و قانون به جهت کلاه و تنبان بنویسند.<sup>۷</sup> یکی دیگر از مخالفان، آقاسیدیعقوب انوار بود. وی با اشاره به دو فوریتی بودن طرح، آن را خلاف رویه‌های معمول دانست و خواستار ارسال طرح به کمیسیونها و بحث و بررسی بیشتر در مورد آن شد. وی تاکید کرد: «همه‌تان تصدیق می‌کنید که این قانون یک معایبی دارد و باید به کمیسیون برود و مواد و مستثنیات و تمام اینها را در کمیسیون نگاه کنند. حالا که می‌خواهیم دسته‌گلی به دست ملت بدهیم، کاری نکنیم که اسباب تضییقات برای آنها درست کنیم. چه ضرری دارد که این طرح به کمیسیون برود و درباره‌اش یک بحثهایی بشود و در اطراف این قانون کاملا مطالعه شود و تا زمانی که در اطراف آن کاملا مطالعه نشود، بنده مخالف هستم با وضع این قانون»<sup>۸</sup>

در مقابل این مخالفتها، طراحان به دفاع از طرح می‌پرداختند و آن را ضروری و مستغنا از هرگونه بحثی دانسته، حتی قید دو فوریت را برای آن کم دانستند. افشار، یکی از این نمایندگان بود که در نطق موافقت خود گفت: «این یک موضوعی است که اگر ما بتوانیم برای این موضوع ده تا فوریت هم قائل بشویم، جا دارد. اگر ما یک مسافرتهایی به اطراف و اکناف مملکت خودمان بکنیم، یا سیاستنامه‌هایی که دیگران نوشته‌اند [را] مطالعه کنیم، بالاخره تصدیق خواهید کرد که ملت

ما از حیث لباس یک وحدت شکلی ندارد. اگر سیاسی در مملکت ما به طرف شمال برود یا به طرف غرب، می‌بیند مردمانی هستند که چهار تا شال روی کلاهشان می‌بندند یا اگر به جنوب برود، لباسهای خیلی بلندی می‌پوشند و یک شال هم به کمر می‌بندند، یک کلاه خیلی کوچک شبیه فنجان چای خوری هم بر سرشان می‌گذارند. بالاخره تصدیق می‌فرمایید که این شکل زندگی نیست و بالاخره ما مجبور هستیم یک روزی ملتمان را از هم تمیز بدهیم که دیگران وقتی وارد مملکت ما می‌شوند، ما را با لباس خودمان بشناسند»<sup>۹</sup>

علی دشتی، یکی دیگر از موافقان این طرح بود. وی در تبیین موافقت خود با طرح مذکور، گفت: «کسانی که مختصر مطالعات در مسائل تاریخی و اجتماعی دارند، همین مساله اتحاد لباس را یکی از مبادی بزرگ اصلاحات می‌دانند. زیرا یک تاثیر بزرگی در جامعه خواهد کرد. در دوره‌های قبلی مجلس شورای ملی، طرح این موضوع وجود داشته ولی به نتیجه نرسیده بود و حالا به عقیده بنده طرح خیلی دیر شده و نیازی به مطالعه در اطراف آن نیست. حتما باید متحدالشکل شد. این قضیه در کشور اجرا شده است؛ یعنی به اراده شخص اول مملکت اجرا شده است و طرح این موضوع، در حقیقت یک روح وحدت و عقیده‌ای است که مجلس شورای ملی به شخص اول مملکت نشان می‌دهد»<sup>۱۰</sup>

سرتانجام، عراقی که از نمایندگان فعال در این زمینه

بود، ارائه این طرح را مقدمه‌ای برای اتحاد در همه زمینه‌ها دانست. وی در تبیین موافقت خود با طرح، آن را مقدمه و زمینه‌ساز از بین بردن دیگر موارد اختلاف، از جمله اختلاف زبانی در کشور دانست و گفت: «اختلاف لباس که از بین رفت، ان شاءالله اختلاف زبان هم به کلی از بین می‌رود. معارف ما توسعه پیدا می‌کند و زبانهای ما هم یکی می‌شود و اختلاف زبان هم ان شاءالله رفع می‌شود»<sup>۱۱</sup>

در تصویب این طرح، کنترل جلسه بارها از دست رئیس جلسه خارج شد و در نهایت ابتدا دو فوریت آن و سپس مواد طرح مورد تصویب قرار گرفت. از آنجاکه اکثریت غالب مجلس موافق طرح بودند، به پیشنهادات مخالفان ترتیب اثری داده نمی‌شد و این امر باعث اعتراض بیشتر نمایندگان مخالف گردید. از جمله آنان آقاسیدیعقوب انوار بود که اکثریت را به قانون شکنی و نادیده گرفتن حقوق اقلیت متهم می‌کرد. علیرغم این اعتراضات، طرح با همان صورتی که ارائه شده بود، به تصویب رسید و تنها اصلاح صورت گرفته در آن، اضافه کردن لفظ ذکور به ماده اول طرح بود. در آن ماده قید شده بود که تمام اتباع ایران باید ملبس به لباس جدید شوند که به جای تمام اتباع، اتباع ذکور آورده شد. مصوبه مجلس به این صورت بود:

«ماده ۱- کلیه اتباع ذکور ایران که به موجب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص نیستند، در داخله مملکت مکلف هستند که به لباس متحدالشکل بشوند و کلیه

مستخدمین دولت، اعم از قضایی و اداری، مکلف هستند در موقع اشتغال به کار دولتی به لباس مخصوص قضایی یا اداری ملبس شوند. در غیر این صورت باید به لباس متحدالشکل ملبس شوند.

ماده ۲- طبقات هشتگانه ذیل از شمول این قانون استثناء می‌باشند: ۱- مجتهدین و مراجع تقلید مسلم که به امور روحانی اشتغال داشته باشند ۲- مراجع امور شرعی و دهات و قصبات پس از برآمدن از عهده امتحان معینه ۳- مفتیان اهل سنت و جماعت که از طرف دو نفر از مفتیان اهل سنت اجازه فتوا داشته باشند ۴- پیشنمازان دارای محراب ۵- محدثین که از طرف دو نفر از اهل سنت اجازه فتوا داشته باشند ۶- مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی ۷- طلاب مشتغل به فقه و اصول که در درجه خود از عهده امتحان برآیند ۸- روحانیون غیر ایرانی مسلم.

ماده ۳- متخلفین از این قانون در صورتی که شهرنشین باشند، به جزای نقدی از یک تا پنج تومان و یا به حبس از یک تا هفت روز و در صورتی که شهرنشین نباشند، به حبس از یک تا هفت روز به حکم محکمه محکوم خواهند شد. وجوه جرایم مأخوذه از اجرای این ماده در هر محل توسط بدلیه آنجا، مخصوص تهیه لباس متحدالشکل برای مساکین خواهد بود.

ماده ۴- این قانون در شهرها و قصبات از اول فروردین ۱۳۰۸ و در خارج از شهرها در حدود امکان عملی شدن آن، به شرطی که از فروردین ۱۳۰۹ تجاوز نکنند، به موقع اجرا گذارده خواهد شد و دولت مأمور تنظیم نظامنامه و اجرای آن خواهد بود.<sup>۱۲</sup>

چنانچه ملاحظه شد، قانون اتحاد لباس با همان شکلی که ارائه شده بود، مورد تصویب قرار گرفت و جز یک تغییر جزئی، تغییر دیگری در آن صورت نگرفت. در دوره رضاشاه ساختار حکومت و نظام تصمیم‌گیری در شخص شاه متمرکز بود و دستگاههای دیگر، اعم از دولت یا مجلس، صرفاً مجری منویات شاهانه بودند و به قول مخبرالسلطنه، «رای، رای پهلوی بود و وزرا واضعی بین وزارتخانه و شاه، نقمیر و قسطیر باید به عرض شاه برسد و آنچه امر شد، اطاعت شود»<sup>۱۳</sup> بنابراین وقتی طرح اتحاد لباس که به قول علی دشتی «روح همدلی و اظهار عقیده با اعلیحضرت رضاشاه» بود، در مجلس طرح شد، بدون هیچ‌گونه تغییر مورد تصویب قرار گرفت.

رضاشاه این قانون را پس از تصویب در مجلس، مطابق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی، سه روز بعد از تصویب، در دهم دی ۱۳۰۷ امضا کرد و دستور اجرای آن را به هیات دولت صادر نمود.<sup>۱۴</sup> هیات دولت، پس از وصول دستور، به تهیه نظامنامه اتحاد لباس موظف گردید و در نهایت در جلسه ششم بهمن ۱۳۰۷ نظامنامه آن را در سه فصل و بیست ماده تهیه و تصویب کرد.

در فصل اول این نظامنامه که به تعریف اتحاد لباس می‌پردازد، نوع پیراهن، شلوار، کلاه و بالاپوش رسمی تعریف شده است. طبق این نظامنامه، لباس رسمی عبارت است از کلاه پهلوی بدون علامت ممیزه و یا با رنگ هلی زنند. لباس کوتاه اعم از نیم‌تنه بقیه عربی یا

بقیه‌گردان و پیراهن و شلوار. در این قانون پوشیدن انواع بالاپوش (پالتو) که در فصلهای سرد سال استعمال می‌شود، مجاز شناخته شده بود.<sup>۱۵</sup>

در فصل دوم، به موارد مستثنی از این قانون پرداخته شده است. طبق بند یک و با لحاظ ماده ۲ قانون متحدالشکل شدن البسه، مراجع تقلید مسلم و مستثنی از این قانون عبارت بودند از: آیات عظام شیرازی، آخوند خراسانی، محمدکاظم یزدی، ابوالحسن اصفهانی، عبدالکریم عراقی (حائری یزدی). طبق مواد دیگر این فصل، اشخاصی که اجازه اجتهاد از یکی از مراجع مسلم تقلید داشته باشند، مفتیان اهل سنت و غیرروحانیان اهل تسنن صاحب اجازه فتوا از مفتیان مسلم، صاحبان محراب (کسانی که در یکی از مساجد دارای محراب باشند)، طلاب مشتغل به تحصیل فقه، روحانیون مسلم غیر ایرانی، از جمله مستثنیات به شمار می‌روند.

فصل سوم این نظامنامه به تخلف و نیز جرایم این تخلف اختصاص یافته است. طبق یکی از بندهای این فصل، مقرر گردیده است که جرایم مأخوذه از متخلفان، صرف تهیه لباس رسمی برای مسکینان آن منطقه گردد.

این قانون و نظامنامه به تدریج تغییر یافت. به دنبال پیشنهاد وزارت داخله، مجلس شورای ملی، مواد ۵ و ۶ قانون اتحاد لباس را تغییر داد؛ به این صورت که محدثین و نیز طلاب فقه و اصول، می‌بایست پس از دادن امتحان و تحصیل تصدیق از وزارت معارف، جواز استفاده از لباس روحانی و معافیت از لباس متحدالشکل را به دست می‌آوردند.<sup>۱۶</sup>

با تدوین نظامنامه اتحاد لباس، مأموران نظمیه در شهرستانها و ایالات، مأمور اجرای این نظامنامه شدند و این بار با در دست داشتن دستور قانونی به اجرای سیاست اتحاد لباس اقدام کردند. در فرایند اجرای این نظامنامه، نظمیه‌های استانها و شهرستانها و نیز استانداران و مأموران حکومتی در شهرستانها با یکدیگر همکاری کامل داشتند. در نظامنامه قید شده بود که این سیاست باید ابتدا در شهرها آغاز گرد و به تدریج در روستاها ترویج داده شود. از این رو بیشترین تلاشهای حکومتگران و عمال حکومتی، ابتدا بر گسترش این سیاست در شهرها متمرکز شده بود.

## واکنشها

### ۱- واکنش عمومی:

گزارشهای مخبره‌شده از نظمیه‌های سراسر کشور در خصوص اجرای این قانون به نظمیه کل مملکتی و وزارت داخله، معتبرترین منبع در مورد واکنشهای مردم در قبال این قانون می‌باشند. در بررسی این گزارشها، روشن می‌شود که مردم به هر طریق سعی و تلاش می‌کرده‌اند از تن دادن به قانون مذکور خودداری کنند و علیه آن مقاومت می‌کردند. این مقاومتها به حدی بود که مأموران دولتی علیرغم در اختیار داشتن نیروها و تدارکات کافی و نیز برخورداری از اختیار اعمال هرگونه فشار، در گزارشاتشان به مقامات مرکز، ابراز ناکامی می‌کردند. اعتراضها به‌ویژه در مناطق عشایرنشین، نمود.

**دستورات صادره از طرف وزارت داخله به ادارات نظمیه شهرستات**  
**مبنی بر لزوم اجرای طرح متحدالشکل کردن لباس از یک طرف و مقاومت مردم از طرف دیگر، سرانجام به بروز درگیری میان مردم و مأموران دولتی منجر شد. این درگیریها و نیز تذکرات دولتمردان در مورد غیرقانونی بودن این اقدام، دولت را وادار کرد تا با تهیه لایحه‌ای و تقدیم آن به مجلس شورای ملی، اتحاد لباس را به صورت قانون در آورد**

**علی دشتی، یکی دیگر از موافقان این طرح بود. وی در تبیین موافقت خود با طرح مذکور، گفت: «کسانی که مختصر مطالعات در مسائل تاریخی و اجتماعی دارند، همین مساله اتحاد لباس را یکی از مبادی بزرگ اصلاحات می‌دانند، زیرا یک تاثیر بزرگی در جامعه خواهد کرد. طرح این موضوع، در حقیقت یک روح وحدت و عقیده‌ای است که مجلس شورای ملی به شخص اول مملکت نشان می‌دهد»!**

بارزتری داشت. از جمله این عشایر و اقوام، کردهای طایفه منگور در استان آذربایجان غربی بودند که بنا به گزارش علی منصور، استاندار وقت آذربایجان، در راه اجرای این قانون مقاومت می‌کردند.<sup>۱۷</sup>

گزارشهایی که از مازندران، بنادر جنوب و خراسان می‌رسید، همگی موید مخالفت مردم با این قانون بودند. البته در میان مردم کسانی هم بودند که از همان ابتدا ملبس شدن به این لباس را پذیرفتند اما همین افراد نیز ابتدا از سوی مردم با واکنشهای تنبیهی مواجه شدند. در یکی از اسناد ارسال شده از نظمیه بوشهر به نظمیه کل مملکتی، آمده است که محمد بهزاد، از تجار اهل بوشهر، فرزندش احمد را به علت استعمال لباس پهلوی از خانه خود طرد کرده بود.<sup>۱۸</sup>

برخی افراد برای گریز از تن دادن به این قانون راههای دیگری از قبیل فریب مسئولان حکومتی را در پیش گرفتند. به‌عنوان مثال کدخدای دهی در رحمت‌آباد دزفول، با جمع‌آوری مبلغی پول از اهالی، یک دست کت و شلوار و یک جفت کفش خرید تا هر وقت یکی از رعایا نزد کارمند دولت در شهر دزفول می‌رود، آن لباس را بیوشد و پس از بازگشت، لباس را به مراجعه‌کننده دیگر تحویل دهد.<sup>۱۹</sup>

وقتی مردم می‌دیدند که ماموران پهلوی به هر طریقی درصدد اجرای این قانون هستند، تلاش کردند راههای دیگری غیر از تمرد از قانون مذکور را بیابند. یکی از راهها توسل جستن به استثناهای نظامنامه اتحاد لباس بود. آنان با مراجعه به نظمیه‌ها، سعی می‌کردند با اخذ مجوز و قرار گرفتن در ذیل یکی از مواد استثناءها، از پوشیدن لباس پهلوی در امان بمانند. چنانکه در بسیاری از تلگرافهای ارسال شده از شهرستانها، ماموران دولتی از مراجعه عده کثیری از مردم خواهان مستثنی شدن، ابراز شکایت و تقاضای راه حل کرده‌اند. این مراجعات باعث شد تا حکومت کمیسیونهایی را در ایالات تشکیل دهد و اشخاص، مدارک خود را جهت بررسی به آن ارائه دهند. این کمیسیون اغلب در صدور مجوز سختگیری می‌کرد و علیرغم تحویل مدارک معتبر از سوی افراد، از صدور مجوز امتناع می‌ورزید و البته برخی نیز با پرداخت رشوه‌های کلان، مجوز فوق را به‌دست می‌آوردند.

علیرغم به‌کارگیری تمامی تدابیر فوق، نتیجه حاصله کمتر از میزان مورد انتظار بود و مردم همچنان در مقابل این قانون مقاومت می‌کردند. این مقاومتها به حدی بود که وزیر داخله وقت، ضمن شکایت از کندی اجرای این قانون، به تهدید و صدور پاره‌ای ابلاغیه‌های متعدد متوسل شد. در یکی از این ابلاغیه‌ها، قید شده بود که صنف خیاطان حق ندارند به تهیه و دوخت و دوز لباسهایی غیر از لباس رسمی بپردازند. آنان تهدید شده بودند در صورت عدم مراقبت و جدیت در اجرای قانون فوق، مورد تعقیب قرار خواهند گرفت.<sup>۲۰</sup>

## ۲- واکنش دولتمردان:

تنها طبقه‌ای که قانون اتحاد لباس را پذیرفتند و یا با آکراه آن را قبول کردند، دولتمردان بودند. نوشته‌های جراید آن

زمان و نیز گزارشهای نظمیه، نشان می‌دهند این طبقه حتی قبل از اجرای قانونی آن، لباس رسمی را پذیرفته بودند. روزنامه‌اطلاعات در گزارشی به‌مورخ هشتم شهریور ۱۳۰۶، می‌گوید که وزرا و معاونان کلاه لبه‌دار پهلوی را بر سر می‌گذارند. گزارشگر خبر، از این موضوع با عنوان «موضوعی خواندنی» یاد کرده است.<sup>۲۱</sup> البته پذیرش این قانون برای همه دولتمردان یکسان نبود. به‌عنوان مثال، صدرا لاشراف، تازمانی که اتحاد لباس قانونی نشده بود، به آن تن نداد؛ همچنین مخبرالسلطنه هدایت، نخست‌وزیر وقت که نظامنامه اتحاد لباس در کابینه وی تدوین شد، با اجبار رضاشاه به این قانون تن داد.<sup>۲۲</sup> باین حال تقریباً همه دولتمردان، ولو با آکراه، از این قانون اطاعت کردند و به لباس پهلوی یا لباس رسمی ملبس شدند.

## ۳- واکنش روحانیون:

روحانیون، طبقه‌ای بودند که بیشتر از دیگر طبقات از این قانون متضرر شدند. روحانیت شعبه که در طول تاریخ خود همواره نیرویی مستقل از دولت به شمار می‌رفت، با این قانون به‌صورت طبقه‌ای وابسته به دولت درمی‌آمد؛ چه آنان باید برای پوشیدن لباس مذهبی جواز رسمی از حکومت دریافت می‌داشتند و در امتحانات تدارک دیده‌شده توسط حکومت شرکت می‌کردند و برای اقامه نماز جماعت و دیگر فرامین دینی و نیز ارشاد مردم، از دولت اجازه رسمی می‌گرفتند. در قانون اتحاد لباس و نیز نظامنامه آن، استثناهایی در مورد پوشش لباس روحانی وجود داشت اما این استثناءها تعداد اندکی از روحانیون را شامل می‌شد و اکثریت آنان باید طبق قانون و نظامنامه فوق، ملبس به لباس متحدالشکل می‌شدند و آثانی که جواز پوشش لباس روحانی را دریافت می‌کردند، باید به‌نوعی به حکومت وابسته می‌شدند. این عوامل باعث شد تا روحانیون به این قانون اعتراض کنند. لازم به ذکر است سرخوردگی سیاسی روحانیون از مشروطیت، باعث شد آنان کمتر در امور سیاسی مداخله کنند. علاوه بر این، استبداد رضاشاه و برخورد شدید وی با اعتراضات، دلیل دیگری بود تا روحانیون کمتر دست به اعتراض بزنند. باین حال روحانیونی بودند که در مقابل این قانون مقاومت کردند. از جمله این روحانیون، در تهران، سیدمحمد بهبهانی را می‌توان نام برد که از استعمال کاسکت انگلیسی در نظمیه مکدر بود.<sup>۲۳</sup> حرکت روحانیون در تبریز، نسبت به دیگر نقاط کشور شدیدتر بود. میرزاصادق آقابتبریزی و آقاسیدابوالحسن انجلی، دو روحانی بانفوذ تبریز بودند که علیه این قانون قیام کردند. یکی از روحانیونی که در این قیام شرکت کرده بود، شیخ غلامحسین ترک‌تبریزی بود که بعد از قیام و پس از هشت‌ماه اختفا در تبریز، به مشهد رفت و در آنجا اقامت گزید. اتفاقاً ایشان در حادثه مسجد گوهرشاد مشهد نیز شرکت داشت. حسین مکی قیام تبریز را در اعتراض به کشف حجاب می‌داند<sup>۲۴</sup> و برخی نیز آن را در اعتراض علیه تغییر کلاه ارزیابی می‌کنند. اما واقع امر آن است که مستندات تاریخی، از ارتباط این قیام با اعتراض به

اتحاد لباس خبر می‌دهند؛<sup>۲۵</sup> چراکه اولاً آقامیرزاصادق آقابتبریزی در سال ۱۳۱۱.ش درگذشت درحالی‌که کشف حجاب سه سال بعد از آن تاریخ صورت گرفت؛<sup>۲۶</sup> ثانیاً غلامحسین ترک‌تبریزی، از عوامل قیام روحانیون تبریز، در جریان حادثه مسجد گوهرشاد در مشهد حضور داشت و بنابراین نمی‌توانسته است در جریان تغییر کلاه، علیه آن قیام کرده باشد؛ چراکه فاصله میان قانون تغییر کلاه و حادثه مسجد گوهرشاد، کمتر از یک ماه بود درحالی‌که وی بعد از قیام تبریز به مدت هشت‌ماه در اختفا به سر می‌برد. بنابراین باید گفت تنها خیزش روحانیون علیه قانون اتحاد لباس، قیام روحانیون تبریز بوده است که با توجه به اقتدار رضاشاه سرکوب گردید و روحانیون فوق دستگیر و تبعید شدند. اغلب روحانیون خارج از شمول استثناءها بودند بنابراین تلاش زیادی کردند تا از پذیرش این قانون خودداری کنند اما برخورد شدید دولت باعث می‌شد که آنان ناچاراً به لباس متحدالشکل ملبس شوند و یا بالاجبار خانه‌نشینی اختیار کنند. ■

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- مرتضی جعفری (گردآورنده). واقعه کشف حجاب، به کوشش سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی، تهران، موسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۲۲
- ۲- همان، ص ۳۴
- ۳- همان، ص ۳۸
- ۴- اطلاعات در یک ربع قرن، تهران، روزنامه‌اطلاعات، ۱۳۲۹، ص ۳۲
- ۵- محسن صدر، خاطرات صدرا لاشراف، به کوشش حسن صدر، تهران، وحید، ۱۳۶۲، ص ۲۹۲
- ۶- مشروح، مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفتم تصنیف، بی‌جا، مجلس شورای ملی، بی‌تا، جلسه پانزدهم
- ۷- همان
- ۸- همان
- ۹- همان
- ۱۰- همان
- ۱۱- همان
- ۱۲- مهدی‌قلی‌خان هدایت، خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۵۷، ص ۳۷
- ۱۳- تغییر لباس و کشف حجاب، به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۱۷
- ۱۴- همان، صص ۲۲-۲۰
- ۱۵- سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷-۱۳۱۸) به کوشش سیدمحمدحسین منظورالاجداد، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰، صص ۸۹
- ۱۶- مرتضی جعفری، همان، ص ۴۴
- ۱۷- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، همان، ص ۴۴
- ۱۸- ساندرا مگی، ایرانی‌ها، ترجمه شیوا رویگریان، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶
- ۱۹- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، همان، ص ۵۱
- ۲۰- اطلاعات در یک ربع قرن، همان، ص ۳۹
- ۲۱- مهدی‌قلی‌خان هدایت، همان، ص ۳۸۳
- ۲۲- همان
- ۲۳- حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، بی‌جا، علمی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۸۱
- ۲۴- سینا واحد، واقعه مسجد گوهرشاد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۴
- ۲۵- روح‌الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۴۱۱